

از بدویت زامپانو تا اقتدار حمزه

آوازهایی در باران - ۳: منوچهر اسماعیلی به جای آنتونی کوین

چاپ شده در : ماهنامه سینمایی فیلم ویژه نامه روز ملی سینما

زمان انتشار : ۲۱ شهریور ماه ۱۳۸۵

قصه های زیادی وجود دارد که مثلاً آلن دلون یا ویلیام هولدن در سفرهایی که به ایران داشته اند و عکس ها و اسنادش هم موجود است، در مکالمات شفاهی که سندی از آن ها در اختیار نیست، به دوبلورهای خود در فیلمی به خصوص (اولی به خسرو خسروشاهی و دومی به منوچهر اسماعیلی) گفته اند که با وجود ندانستن زبان فارسی، حس می کنند که انگار خودشان دارند حرف می زنند. واقعی بودن یا نبودن این قصه ها، به نظرم چیزی از قدر و دقت کار دوبلورهای ما کم نمی کند؛ ولی اگر این نکته را در نظر بگیریم که ورای تناسب و همخوانی و غیره، احتمال دارد یک بازیگر از میزان «شباهت» نوسان های صدای یک دوبلور با صدای خودش شگفت زده شود، به گمانم اگر آنتونی کوین، بازیگر مکزیکی الاصل بین المللی، نوع بیان منوچهر اسماعیلی را روی بازی خودش می دید و می شنید، به بیشترین حیرت ممکن می رسید. این شباهت را اصلاً خاصیت الزامی یک دوبلور مناسب برای بازیگر نمی دانم و به نظرم نزدیک شدن به «حس» صدای بازیگر، به تکرار مو به موی شیوه ی بیان او در نسخه ی دوبله نیازی ندارد. ولی اگر دوبلوری بتواند ضمن درک و لمس و اجرای آن حس ها، جنس صدای طرف را هم به دقت در خروجی حروف و اصوات از دهان خودش جاری کند، کار کاملی کرده است. به خصوص درباره ی بازیگرانی که صدا و بیان شان غیر قابل تقلید و خاص خودشان به نظر می رسد، این شباهت می تواند عجیب تر و دست نیافتنی تر باشد.

آنتونی کوین با صدای زمخت و خشنی که داشت و مکث های لکنت واری که در اغلب نقش های بدوی اش، عمداً در آن ایجاد می کرد، عملاً از تکرارنشده ها به حساب می آمد. در حالی که دوبلور همیشگی اش در ایران، درست با همان نوع صدا و همان لکنت های نشانه ی بدویت، نقش هایش را می گفت و در عمل، موفق به خلق یک آنتونی کوین ایرانی شده بود.

اسماعیلی با لحن آشنا و گرم و باصلابتی که همه می شناسید، از جمشید هاشم پور و گریگوری پک تا چارلتون هستون و یول برینر و بهروز وثوقی، خیلی ها را عالی گفته؛ ولی کارش در دوبله ی کوین که عناصری را به آن لحن آشنا افزوده و عناصر دیگری را از لحن خود حذف کرده، مثل نوعی بازیگری مجدد از طریق بیان است. از زامپانوی جاده (فدریکو فلینی، ۱۹۵۴) تا وینولاس در اسب کهر را بنگر (فرد زینه مان،

۱۹۶۳، در ایران: گروگان) و قبل و بعد از این ها، نقش های کوبین همیشه با ردی از بدویت و خشونت همراه بود و اسماعیلی همین کیفیت را در آن لرزش های پرخاشگرانه و فاصله انداختن بین حروف یک کلمه ی واحد، حاکم می کرد و کلید اصلی شخصیت را در صدایش هم بازتاب می داد. اما ترکیب همین ویژگی ها با نوعی درایت و متانت که مثلاً در نقش هایی مثل حمزه (ع) در الرساله / محمد رسول ا... (مصطفی عقاد، ۱۹۷۹) وجود داشت، آن کش و قوس لحن آشنای اسماعیلی را به بیانش می افزود و فواصل همراه با لکنت را از کلامش حذف می کرد. با همین ظرافت، فریادهای حمزه در آن سکانس ورود اسطوره ای اش به صحنه ی کنار خانه ی خدا، با وجود صلابت و تکان دهنده گی، به تماشاگر آرامش می دهد و ضمناً بدویت کوبین رایج زامپانویی در آن نیست، لرزش لکنت واری در آن شنیده نمی شود، مکث های کوتاه بین حروف را ندارد و با سنگینی و وقار شخصیت، همراهی می کند.

جایی از همان کش و قوس های اسماعیلی وار را در همین الرساله به یاد آورید تا ازم قبول کنید که نبود این طرز دیالوگ گویی در مثلاً جاده، شگرد قطعی و عمدی اوست: آن جا که برای ایجاد همان حالت بابیه که برای دشمنان حمزه، تولید ترس می کند و به تماشاگر آرامش می بخشد، در آغاز جنگ بدر که خودش و علی (ع) و زبیده را به عنوان سه تک جنگجوی اولیه ی سپاهش به امیه و دو همراه او معرفی می کند، به کنایه و در جواب حرف قبلی امیه، می گوید: «ما در شأن شما هستیییییییم؟». اسماعیلی با کشیدن صدای «ی»، حالت رجزخوانانه ی سؤال را بیشتر می کند و جلوه ای دیگر از کارش را به نمایش می گذارد؛ جلوه ای از هوش و صلابت که با آن لکنت های شخصیت های بدوی کوبین، تقریباً هیچ نسبتی ندارد.

برای شیفته ای مثل من که معتقد است فقط همین «کوبین» های اسماعیلی می توانست برای عظمت او در تاریخ هنر دوبله ما کافی باشد، خیلی سخت است که قبول کنم کسی می توانسته یک نقش نمونه ای کوبین را به همان خوبی او بگوید. برای نقش های غیرکوبینی مثل عمرمختار (با دوبله احمد رسول زاده) این اتفاق چندان عجیب نیست؛ ولی واقعاً چه طور ممکن است نمونه ای ترین کوبین تاریخ سینما را، نقشی را که می شود همه کاراکترهای اساسی کوبین را با او شناخت و تا ابعاد یک فرهنگ کامل، گسترش اش داد، کس

دیگری گفته باشد؟ بله، حیرت آور است، باورنکردنی است. ولی این اتفاق در تاریخ دوبله ایران رخ داده و ثبت شده: آلکسیس زوربای فیلم زوربای یونانی (مایکل کاکویانیس، ۱۹۶۴) را نه اسماعیلی، بلکه چنگیز جلیوند می گوید؛ و چه درخشان.